

پوسته و هسته گرانی

سخنرانی دکتر مسعود نیلی، استاد دانشگاه شریف، در جلسه انجمن اقتصاددانان



تورم‌های دنیا به سه دسته تقسیم می‌شوند که شامل ابرتورم‌ها، تورم‌های یک رقمی و تورم‌های مزمن هستند. معمولاً این طور گفته می‌شود که تورم‌های مزمن را خیلی مشکل‌تر از ابرتورم‌ها می‌توان کاهش داد. تورم‌های بالا به دلیل فشارهای زیادی که ایجاد می‌کنند، نمی‌توانند تداوم داشته باشند. تورم‌های پایین و زیر ۵ درصد هم وجه غالب رفتار تورم در دنیا هستند. بر این اساس، از آنجا که تورم‌های مزمن نشان دهنده مشکلات اقتصادی مزمن و پایداری هستند، چالش برانگیز بوده و مشکل‌تر می‌توان حلشان کرد.

از اواسط دهه ۴۰، بودجه کشور تأمین پولی می‌شد و دولت‌ها برای تأمین مخارج خود به بانک مرکزی روی می‌آوردند. از اوایل دهه ۵۰ به دنبال افزایش قیمت نفت، تأمین پولی به افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی تبدیل شد. بعد از انقلاب، تا سال ۷۸ دولت‌ها هر کدام به درجاتی، مخارجشان را از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین می‌کردند. پس از آن ممنوعیت استقراض از بانک مرکزی که با افزایش قیمت نفت مصادف شد، به تأمین رشد مخارج دولت از طریق خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی انجامید و این موضوع، هنوز هم ادامه دارد. بنابراین می‌توان این طور گفت که پایه پولی عامل اصلی رشد نقدینگی بوده است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهند که طی ۴ دهه گذشته، رشد پایه پولی بیش از ۲۶ درصد بوده، در حالی که رشد ضریب انبساط پولی چندان محسوس نیست. این موضوع نشان می‌دهد که رشد نقدینگی به دلیل تأمین مخارج دولت از طریق بانک مرکزی و به هیچ وجه نشانه بهبود تکنولوژی مبادله و توسعه شبکه بانکی و بازارهای مالی نیست. لذا رشد پایدار تقاضا در کشور ما، عمدتاً تحت تأثیر رشد مخارج و نحوه تأمین آن بوده است. با این حال پایداری و مزمن بودن تورم، تنها ویژگی تورم در اقتصاد ایران نیست. دومین ویژگی تورم ایران، نوسانی بودن آن است.

بر این اساس، می‌توان فرضیه‌ای را مطرح کرد، به این صورت که پایداری تورم بیشتر به رفتار طرف تقاضا مربوط است و نوسانی بودن آن، با شوک‌های طرف عرضه اقتصاد نسبت دارد. بر مبنای این فرضیه می‌توان گفت که تورم در کشور ما از دو جزء تشکیل شده است. جزء سیستماتیک

تورم که برآمده از رابطه مالی دولت و بانک مرکزی است و جزء دیگر، برآمده از جابجایی‌های منحنی عرضه کل در اقتصاد کشور است که یکی از عوامل مهم دخیل در آن، می‌تواند نوسانات قیمت نفت باشد.

از این رو می‌توانیم فرضیه نرخ طبیعی را که در بخش حقیقی اقتصاد وجود دارد، به بخش اسمی اقتصاد ایران هم نسبت دهیم. یعنی یک نرخ طبیعی تورم در اقتصاد کشور وجود دارد که بر مبنای فرضیه نرخ طبیعی، این عدد ثابت نیست و عمدتاً مربوط به رفتار طرف تقاضای اقتصاد است. یک جزء نوسانی هم دارد که وابسته به شوک‌های طرف عرضه می‌باشد. حال اگر بخواهیم توصیه و راه حلی برای مشکل تورم کشور ارائه دهیم باید بتوانیم این دو جزء را از هم تفکیک کنیم. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که بانک مرکزی حتی در صورت استقلال هم، نمی‌تواند متولی تورم در اقتصاد ایران باشد و این امر ناشی از نفتی بودن اقتصاد کشور ما و اثرات آن بر روی بخش عرضه است.

روش پیشنهادی

ادبیاتی که در ۱۵ سال اخیر رایج شده، ادبیاتی است که تورم هسته (Core Inflation) را از تورم پوسته (Non Core Inflation) تفکیک می‌کند. این کار در کشورهای پیشرفته‌ای که هدف گذاری تورمی را دنبال می‌کنند، به منظور جدا کردن تورم پولی از تورم غیرپولی انجام می‌گیرد تا از این طریق، بانک مرکزی سیاست‌هایش را بر مبنای تورمی که خود در آن دخیل است تنظیم نماید. بر این اساس، شاخص قیمتی مصرف کننده (CPI) شاخص خوبی برای بررسی نرخ تورم نیست و به همین خاطر، می‌گویند باید پوسته تورم از هسته تورم جدا شود. هسته تورم بخشی است که از سیاست‌های پولی تأثیر می‌پذیرد و پوسته تورم، بخشی است که از نوسانات منحنی عرضه کل متأثر شود.

ما این کار را برای اقتصاد ایران بر اساس داده‌های فصلی سال‌های ۷۰ تا فصل دوم سال ۸۷ دنبال کردیم و تغییرات تورم را به دو جزء شکستیم؛ تغییرات برآمده از شوک‌های عرضه کل و تغییرات منتج از شوک‌های تقاضای کل. بر مبنای این مطالعه، بخش اصلی تورم در اقتصاد ایران، تورم ناشی از عدم تعادل در بودجه دولت و انعکاس آن به شکل استقراض از بانک مرکزی است. بر این اساس، کاهش تورم مزمن در اقتصاد کشور در صورتی

اتفاق می‌افتد که توازن در بودجه ایجاد شود. اما این امر به آسانی امکان پذیر نیست، چرا که بخشی از آن به رابطه سیاسی دولت و مردم برمی‌گردد که در آن ارایه خدمات دولت بدون دریافت هزینه از جامعه تعبیه شده است. پس باید بپذیریم که نمی‌توانیم در کوتاه مدت این مشکل را حل کنیم و باید به فکر راه دیگری باشیم. بنابراین، می‌توانیم مشابه بسیاری از کشورهای دیگر، سایر متغیرهای اسمی را با تورم ناشی از رشد پایه پولی تنظیم کنیم. همچنین در مورد تورم حاصل از نوسانات قیمت نفت، می‌توان به مکانیزم حساب ذخیره ارزی که برای جلوگیری از همین اثرات پیش بینی شده است، تکیه کرد.

اجرای تورم هدفمندی

در مورد بحث هدفمندی پارانه‌ها و تورم ناشی از آن، اعداد مختلفی بیان شده است. ما به عنوان اقتصاددان باید از منظر صحیح به این موضوعات نگاه کنیم و بین افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش تورم، تمایز قایل شویم. از سوی دیگر، اطلاعات دقیقی از این که کدام یک از حامل‌های انرژی، به چه میزان و با چه نسبتی قرار است افزایش قیمت داشته باشند وجود ندارد و همچنین در مورد این که کدام یک از بنگاه‌های تولیدی حمایت خواهند شد، اطلاعات زیادی در دسترس نیست. در نتیجه، فقط می‌توان به صورت کیفی اظهار نظر کرد. از بُعد کیفی، آنچه را که مربوط به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود، می‌توان به ۴ مؤلفه تقسیم کرد. مؤلفه اول، همین تورمی است که در حال حاضر وجود دارد. مؤلفه دوم، افزایش تورم ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی است که به افزایش سطح قیمت‌ها مربوط می‌شود. مؤلفه سوم، انضباط پولی و مالی دولت است. به این معنی که بعد از افزایش سطح قیمت‌ها، آیا عدم تعادل و کسری بودجه بیشتر می‌شود یا خیر؟ اگر مهار کسری بودجه یک معیار برای دولت بوده و تحت هر شرایطی سعی در کنترل آن داشته باشد، می‌تواند باعث شود افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به تورم تبدیل نشود. اما اگر اثرات هزینه‌ای هدفمند کردن پارانه‌ها کم و اثرات درآمدی آن زیاد برآورد شده باشد و یا محاسبات دولت دقیق نباشد، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، منجر به تورم خواهد شد. محاسبات ما نشان می‌دهند که ۲۰ درصدی که دولت برای خود از محل هدفمندی پارانه‌ها در نظر گرفته، کافی نیست.

مؤلفه آخر، انتظارات تورمی است که بسیار تابع اعتماد جامعه به مدیریت مسئولان اجرایی و توانایی‌های آنان است. در این زمینه، همان طور که ایجاد بدبینی نسبت به اجرای این طرح می‌تواند در افزایش انتظارات تورمی مؤثر باشد، خوشبینی غیرواقعی هم به همان اندازه مضر است؛ چرا که اگر واقعیت غیر از توقعات مردم باشد، ممکن است تغییرات ناگهانی در رفتار مردم ایجاد کند. ■